

کسانیکه از  
اصحاب پیغمبر  
باصفهان  
آمده‌اند.



در هنگام فتح شهر اصفهان و بعد از تصرف این استان در سال ۲۱ هجری عده‌ای از اصحاب پیغمبر باصفهان آمده‌اند که برای ضبط در تاریخ‌نام و مختصری از شرح احوال آنان ذیلا نقل میشود:

اسامی آنها عبارت از اینهاست: حسن بن علی بن ابیطالب - عبدالله بن زبیر بن عوام - سلمان فارسی - ابوموسی اشعری و پسرش موسی بن ابوموسی که در اصفهان شهید شد - عبدالله بن عامر - عبدالله بن بدیل بن ورقا - عبدالله بن عبدالله بن عتبان - عائذ بن عمر العزنی - خالد بن غلاب - شاعر و حکیم معروف نابغه جعدی - صائب بن اقرع .

نقل از یادداشت‌های چاپ نشده مر حوم محمد صدرهاشمی رحمة الله علیه

۱- حسن بن علی بن ابیطالب - سید شهاب اهل الجنة و شبیه رسول خدا و

پسر سیده نساء.

حسن بن علی علیه السلام ولادتش در سال پنجم و بروایتی در سال سوم هجری بوده کنیه او ابو محمد و در ۵۸ سالگی در شهر مدینه وفات نموده است.

آنحضرت در جزولشکریان اسلام که عازم گرگان بودند باصفهان وارد شد، در احوالات آنحضرت آمده است که بیست مرتبه پیاده حج گزارده. محمد بن حیان از آنحضرت نقل می کند که فرمود من از خداوند شرم دارم که زیارت خانه او نرفته باشم ولذا بیست مرتبه پیاده از مدینه برای اداء حج بمکه رهسپار گردید.

۲- عبدالله بن زبیر بن عوام - عبدالله فرزند زبیر و مادرش اسماء وجد

او ابو بکر است وی قاری قرآن و بر نیکوکاران کریم و بر اشرار سخت گیر بود. مولد او در شهر قنا و در شهر مکه در سال ۷۳ هجری بظلم وجود او را بدارزدند.

عبدالله بن زبیر پس از هجرت رسول اکرم به بیست ماه فاصله در جزو

دسته اول مهاجرین به مدینه هجرت کرد و بنابر این در مقدم مهاجرین محسوبست - عبدالله در سفریکه حضرت امام حسن بکرگان مینمود بهمراه او بود. روایتی که مورخین در این مورد نوشته اند چنین است: «ان الحسن بن علی و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما قدما اصبهان عازمین الی جرجان»

۳- ابو عبدالله سلمان فارسی - اسم اصلی او ما هوید و بعضی نوشته اند

مابد فرزند بدخشان فرزند آذرجش او را از اولاد منوچهر شاهنشاه ایران میدانند. حافظ ابونعیم مینویسد: در ستین عمر سلمان فارسی اختلاف کرده اند. بعضی گویند سیصد و پنجاه سال عمر نموده ولی آنچه تردیدی در آن نیست دویست و پنجاه سال است.

و نیز همین مورخ درباره عمر سلمان مینویسد وی از معمرین بود و وحی

عیسی بن مریم را درک کرد. یکی از اشراف ایران و امیر شهر مدائن بود و در

ایوان کسری مینشست. عمر بن خطاب حکومت مدائن را به وی سپرد و حقوق ماهیانه او را پنجهزار دینار مقرر نمود ولی سلمان فارسی همه را در راه خدا انفاق میکرد و از دستمزد کار روزانه خود زندگی مینمود - وفاتش در اواخر خلافت عثمان بن عفان بسال ۳۳ هجری و قبرش در مدائن (دارای صحن بسیار وسیع و دستگاه مجلل و مورد احترام زائرین مسلمان و جهانگردان ایرانی و خارجی است).

در جنگ خندق و سایر غزوات شرکت داشت : از انس بن مالک اشتری روایت میکنند که رسول اکرم ص ۴ فرمود بهشت مشتاق بجهان نفر است : علی ، سلمان ، عمار ، مقداد .

درباره آغاز زندگی سلمان از زبان خود او چنین نقل نموده اند - که میگوید من مردی فارسی و اهل اصفهان از مردم چی بودم پدرم دهقانی که مرا خیلی دوست میداشت - کار این دوستی بجائی کشید که مرا مانند کنیزی در خانه حبس نمود - در دین زردشتی بمقام اجتهاد رسیدم و بهمین جهت پیوسته در آتشکده آتش روشن میکردم و نمیکذاشتم يك ساعت خاموش گردد و سپس بتفصیل شرح اسلام آوردن خود را بیان نموده است .

حوادث زندگی سلمان فارسی خیلی مفصل و در این یادداشت گنجایش ذکر آنها نیست ، فقط با یکی دو واقعه از او اکتفا میکنم - من جمله اینکه در یکی از جنگهای مسلمین با ایرانیان فرمانده مسلمین سلمان فارسی بود ، مسلمین یکی از قصور ایرانیانرا محاصره کردند - یکی از اعراب بسلمان گفت آیا با آنها جنگ نمیکنید ؟

سلمان جواب داد من اول مانند رسول خدا آنها را دعوت بترک مخاصمه میکنم - سلمان بطرف ایرانیان رفت و گفت من یکنفر ایرانی مانند شما هستم منتهی اعراب از من اطاعت میکنند .

اگر اسلام آورید در خیر و شر ما شریکید و اگر بدین خود باقی ماندید باید با کمال فروتنی جزیه بدهید .

پرسیدند جزیه چیست ؟ سلمان گفت (درم و خاکت بسر) .

حجاج افردی میگوید سلمان را در اصفهان ملاقات کردم و از او ایمان به قضا و قدر پرسش نمودم - وی جواب داد تقدیر عبارت از این است که آنچه بنا است بتو برسد بدیگران نخواهد رسید و آنچه بنا است بدیگران برسد، بتو نخواهد رسید - هر گز نگو اینطور نبود اینطور میشد - این روایت میرساند که سلمان فارسی در زمان خلافت عمر به اصفهان مراجعت کرده است.

۴- ابوموسی اشعری - صاحب حلم متین و رأی محکم: عالم عامل امین ابوموسی اشعری .

پس از آنکه شهرهای زیادی را فتح نمود عمر بن خطاب او را حاکم بصره کرد و در خلافت عثمان حکومت کوفه را داشت . هنگام قتل عثمان در همین شغل باقی بود . حضرت علی بن ابیطالب ع بنا بر اجبار حکمیت را باو داد .

در سال وفات او اختلاف است بعضی سال ۴۴ و جمعی ۴۲ و عده ای ۵۲ هجری را ذکر کرده اند.

ابوموسی در فتح اصفهان با لشکریان خود از طرف اهواز بکمک عبدالله بن عثمان انصاری آمد و شهر جی اصفهان را فتح کرد و مردم (دارک) جنگ سخنی با او نمودند بقسمیکه ابوموسی و یارانش در این جنگ مجبور شدند نماز خوف بخوانند .

بعضی از مورخین نوشته اند ابوموسی اشعری روزی در یکی از خانه های اصفهان نشسته بود و خطری او را تهدید نمی کرد ولی برای اینکه احکام دین را بلشکریان بیاموزد دستور داد قشون او دو قسمت شوند یک دسته با سلاح رو بدشمن آورند و یکدسته در پشت سرا بو موسی مشغول نماز گردند .

بدین ترتیب ابوموسی تکبیر نماز گفت و یک دسته با او بنماز ایستاده و دسته دیگر که اسلحه داشتند در مقابل دشمن ایستادند . ابوموسی یک رکعت نماز خواند و آندسته رفتند و بجای آنها دسته دیگر آمدند و ابوموسی سلام نماز خواند . و روی این اصل هر کدام از مسلمین رکعت دوم را تنها خواندند .

۵- موسی فرزندان ابوموسی اشعری - ابوموسی اشعری دارای پنج پسر

بود. ابراهیم - ابو برده - ابوبکر - موسی - نجم محمد.  
 ابو برده بیش از سایرین از پدر خود حدیث روایت کرده است. موسی در اصفهان شهید شد و در قریه قهجاو رستان اصفهان مدفون گردیده است. طریق بقتل رسیدن او نیز بدین نحو بوده که میرداس از پدرش روایت می کند که وقتی ابو موسی اشعری باصفهان آمد، دن جزو مستحفظین عبدالله قیس بودم...

روزی یکی از اصفهانیان چاق و قوی بر بالای دیوار قلعه نمایان شد و تیری بجانب فرزند ابوموسی افکند، تیر در قسمت پائین او فرو آمد و در حالیکه سجده میکرد شهید شد.

ابوموسی اشعری در شهادت فرزند خیملی جزع کرد بقسمی که مدهوش شد. پس از بهوش آمدن اصفهانی قاتل را بدست آورده و بقتل رساندیم - و ابوموسی فرزندش را با همان لباس و جامه دفن کرد و فقط کفش های او را بیرون آورد.

قبر او را با زمین صاف کردند - و جمعی را برای حفاظت قبر او معین نمود. و این عده بالای قبر او بودند تا دستور حرکت آن ها داده شد.

۶- عبدالله بن عامر - جوانی بیست و چهار ساله بود که مأمور جنگ اصفهان شد و در مقدمه لشکر او عبدالله بن بدیل قرار داشت نسبت عبدالله بعد شمس فرزند عبد بن فسا میرسد. هنگام مرگ رسول اکرم وی سیزده ساله بود و در شصتم هجرت و بقولی پنجاه و نه هجری در گذشت - او مردی کریم و از اسخیا بشمار میرفت. قبل از ورود به اصفهان ابوموسی اشعری خبر ورود او را اینطور گفته: جوانی وارد میشود که اجداد و اعمام او همه از یزرگانند.

۷- عبدالله بن بدیل بن ورقا - در نام و نسب او اختلاف است وی در موقع فتح اصفهان حاکم بخش (شیخ) را بقتل رسانید و بهمین سبب این بخش بزرگ اصفهان فتح گردید حاکم در میدان جنگ مبارز طلبید عبدالله به مقابله با او شتافت و او را بقتل رسانید.

۸- عبدالله بن عبدالله بن عثمان انصاری - نام این صحابه در فتح تاریخی اصفهان مذکور است و او همان کسی است که عمر بن خطاب بعد از جنگ نهاوند او را مأمور فتح اصفهان نمود.

عبداله از شجاعان عرب و از اشراف صحابه پیغمبر اکرم و از جوسه انصار است. بعضی از مورخین می نویسند پس از آنکه عمار بن یاسر وارد کوفه شد عمر بن خطاب بمبداله بن عبدالله نوشت بجانب اصفهان برو و او بلافاصله بطرف اصفهان حرکت کرد. و اول کسیست که با حاکم اصفهان ملاقات کرد...

۹- عائذ بن عمرو المزنی - پس از آنکه ابوموسی اشعری از اصفهان خارج شد، عائذ را باتفاق جمعی از مردم کوفه و بصره از طرف خود در اصفهان گذاشت. و او در حکومت ابن زیاد در عراق در گذشت و قبرش در بصره است...

۱۰- خالد بن غلاب القرشی - خالد در طائف مسکن داشت و اعقاب او در بصره معروف بغلابیونند. عثمان بن عفان ابن خالد را حکومت اصفهان داد و او در اصفهان باقی بود تا خبر محاصره عثمان را شنید و برای یاری او از اصفهان بیرون رفت. و چون در راه خبر قتل عثمان را شنید در هسپار طائف گشت...

۱۱- حمته بن ابی حمته - از صحابه مشهور حضرت محسوب است و او در اصفهان وفات کرد و قبرش دم دروازه اصفهان معروف بدروازه (تیجره) می باشد.

پس از مرگش ابوموسی اشعری در حق او شهادت داد که از پیغمبر خدا شنیدم که اوشهید راه خدا است.

حمته از اصحاب رسول خدا و برای جنگ و خلافت عمر عازم اصفهان شد.

قبل از عزیمت او عمر در حق او گفت بارخدا یا حمته خواهان ملاقات تو است اگر راست می گوید او را مصمم گردان و اگر دروغ می گوید ویرا منصرف نما.

بارخدا یا حمته را از این سفر باز نگردان - حمته در اصفهان مرد و همانجا مدفون گردید.

این مقاله را آقای کریم نیکزاد حسینی از اصفهان فرستاده اند.